دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

توسّل از منظر مفسّران معاصر: علامه طباطبایی و رشید رضا

فهیمه متقی فر[۱]

چکیده

توسّل از معارف مهم و عقاید اصلی در دین مبین اسلام است که به معنای جست‌وجوی وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند متعال به‌کارمی‌رود و در آیه ۳۵ سوره مائده قرآن کریم بدان امر شده است. وسیله، آن چیزی است که متوسّل‌شونده با توسّل به آن، به مقصود خود دست می‌یابد. با این حال، این که به چه چیز یا کسی می‌توان متوسّل شد، از مباحث اختلافی بین تسنّن و تشیّع است که در این نوشتار، هر دو دیدگاه به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله تفسیر المنار به عنوان نماینده تفکر اهل‌سنّت و تفسیر المیزان به عنوان نماینده دیدگاه شیعه انتخاب شده و تشابه و تفاوت این دو بررسی می‌گردد. هردو مفسّر توسّل به خدا، قرآن و اعمال صالح را مشروع می‌دانند؛ اما نویسنده المنار، توسّل به انبیا، اولیا و صالحان را بعد از حیات مطلقا مردود؛ و در زمان حیات، توسّل به دعای ایشان را مشروع می‌داند. هرچند گاهی همین نظر را نیز نفی و نقض می‌کند. وی توسّل به ذات مقدس ایشان را نیز به دلایلی از جمله تنافی با توحید نمی‌پذیرد؛ اما علامه طباطبایی عدم تنافی آن را با توحید اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی: توسّل، تفسیر المنار، تفسیر المیزان، توسّل به انبیا، اعمال صالح

۱. دانش آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن جامعة الزهراء ﷺ، دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی موسسه تخصصی رکن الهدی، کرمان، ایران. fahimmotaghi@gmail.com

۱. مقدمه

از آن‌جا که جهان فعلی، عالم اسباب و مسبّبات است، جست‌وجوی وسیله برای رسیدن به مقصود، امری عقلانی است. این وسیله ممکن است در عالم مادی یا در عالم معنا باشد. توسّل به خدای متعال، قرآن کریم، اعمال صالح و ذوات مقدسه، آموزه‌ای دینی و از اعتقادات شیعیان و بخش اعظمی از اهل‌سنّت است. نظر به این که توسّل نقش مهمی در سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان‌ها ایفا می‌کند و بدون آن نمی‌توان به مقامات معنوی دست یافت، نویسنده بر آن بوده است که موضوع را به صورت تفصیلی بررسی کند. این که امکان دارد مسلمانان اصل موضوع توسّل را انکار کرده یا اختلافی در آن داشته باشند، نگارنده را برانگیخت تا در نوشته‌های اهل‌سنّت و مقایسه آن با عقاید شیعه بررسی‌های دقیق‌تری انجام دهد.

گروهی توسّل را از موارد اختلاف میان تشیّع و تسنّن قلمداد کرده‌اند، درحالی‌که این موضوع محل مناقشه است. در حقیقت اختلاف واقعی، میان تفکر فرقه وهابیّت و سایر فرق اسلامی اعم از شیعه و سنّی وجود دارد. شاهد این مدّعا، کتاب‌های فراوانی است که محقّقان اهل‌سنّت در ردّ ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نگاشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که عمده فرقه‌های اسلامی در اصل مشروعیت توسّل اختلاف نظری ندارند. بنابراین، پرسش اصلی این است که تفاوت اساسی دو دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در باب توسّل چیست؟ به همین دلیل، دو تفسیر المیزان و المنار به‌عنوان نماینده دو تفکر اهل‌سنّت و شیعه برگزیده شد. علامه طباطبایی(م. ۱۴۰۲ق) از مفسّران بزرگ شیعه و صاحب تفسیر المیزان و رشید رضا(م. ۱۳۵۴ق) از مفسّران بزرگ اهل‌سنّت و صاحب کتاب تفسیر المنار است.

۲. پیشینه تحقیق

توسّل در کتاب‌های متعدد تفسیری و کلامی مورد بحث قرار گرفته است: کتاب التوصل الی حقیقت التوسّل تالیف محمدنسیب رفاعی(م. ۱۴۱۳ق) که شامل بررسی معنای توسّل و اقسام آن، توسّل مشروع و ممنوع و ادلّه قرآنی و حدیثی ممنوعیت آن است. این کتاب نسبتا جامع و علمی به‌نظر می‌رسد. کتاب توسّل و استغاثه در اسلام نوشته الیاس قاسم‌اف، پژوهشی روایی است که در فصل نخست، ذهن مخاطب را به این موضوع معطوف داشته که مردگان نیز همانند زندگان

می‌توانند ببینند و بشنوند و با ذکر داستان‌هایی، دیدگاه وهابیّت را در این زمینه مورد انتقاد قرار می‌دهد. در فصل دوم و سوم، دیدگاه توسّل به نحو مبسوط بررسی شده است؛ این کتاب از نظم منطقی جالبی برخوردار است؛ اما اگر از آیات قرآن بیشتر استفاده می‌شد بر جامعیت آن می‌افزود. همچنین کشف الارتیاب کتابی نوشته سیدمحسن امین(م. ۱۳۷۱ق) نیز شامل تاریخ وهابیّت، ردّ شبهات این فرقه، اقسام توسّل و ردّ شبهات بر آن را در خود جای داده است.

مقاله «توسّل و توحید در مقارنه دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا با محوریت آیه ۳۵ سوره مائده» نوشته حسن‌علی نوروزی و سیدمحمد نوراللهی، نظر صاحب المنار در باب توسّل در عناوین معنای وسیله، توسّل بدعت و شرعی، همگونی توسّل و شرک، توسّل به اولیا، تولّی و ولایت شیطان و تنافی توسّل با توحید ناب و نیز نظر المیزان در این موضوع مطرح کرده است. این مقاله جامعیت خوبی دارد؛ اما تنها یک آیه را مورد بررسی قرار داده و تناقضات موجود در تفسیر المنار و بررسی تمام اقسام توسّل در آن صورت نگرفته است. مقاله «بررسی تطبیقی توسّل با تاکید بر کتاب قاعدة جلیلة فی التوسّل و الوسیله» نوشته مجتبی محیطی نیز در مورد نظر ابن‌تیمیه در اقسام توسّل انجام گرفته است. با وجود تالیفات متعدد در این موضوع، موردی که بررسی مقایسه‌ای المنار و المیزان را به نحو مبسوط در همه آیات انجام داده باشد، یافت نشد.

۳. مفهوم‌شناسی

توسّل به معنای جست‌وجوی وسیله یا واسطه قرار دادن است. «الوسیله توصل إلی الشیء برغبه»: وسیله، وصول به چیزی با میل و رغبت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۷۱). توسّل بر وزن تَفَعُّل، دلالت بر مطاوعه می‌کند؛ یعنی گفته می‌شود: «وسلت له الی‌الله وسیله متوسّل به»: یعنی در سیر به سوی خدا به وسیله متوسّل شدم (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج۱۳، ص۱۰۸). ابن‌منظور نیز معانی‌ای مانند: منزلت و جایگاه نزد پادشاه، درجه و رتبه و تقرّب ذکر کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱، ص۷۲۴). غالب لغت‌شناسان برای وسیله، معنای غیرمصدری ذکر کرده‌اند، یعنی هرچه را که واسطه تقرّب به دیگری است، وسیله خوانده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج۵، ص۴۹۱) و (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج۷، ص۲۹۸).

۴. اهمیت توسّل

در قرآن و سنّت موارد فراوانی ذکر شده که معصومان علیهم‌السلام به اسباب، متوسّل شده‌اند. قرآن کریم به مسأله توسّل و انتخاب وسیله، مستقیم و غیرمستقیم، اشاراتی نموده است. در دو آیه از قرآن کریم، به صراحت کلمه «وسیله» به‌کاربرده شده و در آیات دیگری این مساله را به طور ضمنی طرح کرده است. اولین و مهم‌ترین آیه‌ای که به طور صریح به این مطلب پرداخته، آیه ۳۵ سوره مائده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت با فرمان خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید! و در راه او جهاد کنید؛ باشد که رستگار شوید». در این آیه برای رستگاری مومنان به آن ا سه دستور داده شده است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾، ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾ و نتیجه نیز: ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ است. علامه طباطبایی ذیل آیه، «وسیله» را نوعی «وصول» و توسّل به مورد خداوند متعال را که منزّه از جسمانیت است، «وصول معنوی» می‌داند. یعنی تمسّک به وسیله، همان حقیقت عبودیت و وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۵۳۵).

آیه ۵۷ سوره اسراء نیز می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾؛ «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیکتر، و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چراکه عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». برای فهم معنای این آیه باید به آیه قبل از آن رجوع شود: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾؛ «بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آن‌ها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» در حقیقت، آیه ۵۷ در دلیلی بر آیه ۵۶ است. یعنی این که آیا می‌دانید چرا آن‌ها قادر نیستند مشکلی را بدون اذن پروردگار برطرف کنند؟ برای این که خودشان برای حل مشکلات و تقرّب به درگاه پروردگار خود، وسیله‌ای می‌خواهند تا به او نزدیک‌تر شوند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۸۰). از طرفی توسّل به آنچه خدا تعیین کرده به سعادت نزدیک است و هر چه غیر آن باشد، موجب هلاکت است (سبحانی، ۱۴۲۵، ۱۸).

آیاتی که اشاره‌های غیرمستقیم به توسّل دارند نیز متعدد هستند: توسّل یعقوب علیه‌السلام به

پیراهن یوسف ﷺ و در نتیجه بینایی یافتن او (یوسف: ۹۶)، توسّل ذوالقرنین به اسباب طبیعی برای سدسازی و نجات مردم از شر قوم یاجوج و ماجوج (کهف: ۹۷ ـ ۹۴)، توسّل مخالفان پیامبر ﷺ به استغفار وی جهت پذیرش توبه آنان (نساء: ۶۴)، توسّل بنی‌اسرائیل به موسی ﷺ برای دفع بیماری‌ها و بلاها (اعراف: ۱۳۳ و ۱۳۴). با تامل دقیق‌تر در متن قرآن، می‌توان آیاتی را یافت که در آن‌ها، خداوند اموری را وسیله برای امر دیگری قرار داده؛ به‌عنوان مثال «قبله» (بقره: ۱۴۴) را وسیله‌ای برای توجه بندگان به خود قرار داده است. در کلام معصومان ﷺ نیز اهمیت توسّل به خوبی بیان شده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «سنّت خدا این است که امور بدون اسباب جریان نیابد (کلینی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۱۸۳).

۵. توسّل از منظر المیزان و المنار

توسّل در دیدگاه علامه طباطبایی و تفسیر المیزان، خودِ قرب (نزدیک شدن) و همان رابطه عبودی است، نه واسطه تقرّب! این که توسّل، واسطه عبودیت و تقرّب باشد، با این که «عین» عبودیت باشد، متفاوت است. مزایای این نظریه در مرتبه اول این است که توسّل را از شرک و بدعت مبرّا می‌کند؛ زیرا در این‌جا، توسّل نوعی عبادت و تقرّب به خداوند متعال تلقی می‌شود، نه شرک و بدعت. در مرتبه دوم نیز جایگاه و منزلت اولیای الهی را تبیین می‌نماید؛ زیرا اولیای الهی به‌عنوان واسطه فیض الهی و الگوهای رفتاری انسان معرفی می‌شوند. مرتبه سوم نیز انگیزه انسان را برای توسّل به اولیای الهی تقویت می‌کند؛ زیرا توسّل، نوعی عبادت و تقرّب به خداوند متعال و شکرگزاری از نعمت‌های الهی تلقی می‌شود.

البته اشکالاتی نیز به این نظریه علامه وارد است: این دیدگاه با برخی از روایات وارده در مورد توسّل منافات دارد. در برخی از روایات، توسّل به عنوان «وسیله‌ای» برای تقرّب به خداوند متعال معرفی شده است، نه خود تقرّب. از سوی دیگر، این نظر توسّل را به یک عمل عبادیِ صِرف تبدیل می‌کند؛ درحالی‌که توسّل، علاوه بر جنبه عبادی، جنبه‌های دیگری نیز دارد: مانند استمداد از اولیای الهی و طلب یاری از آنان. هرچند علامه به برخی جنبه‌های دیگر آن نیز تاکید دارد.

تفسیر المنار، «وسیله» را همان چیزی می‌داند که انسان برای تقرّب به خدا به آن متوسّل

می‌شود. رشید رضا با استناد به روایات، برای وسیله سه معنا ذکر کرده است: قرب، محبت و حاجت؛ اما بین دو معنای محبت و حاجت تنافی نمی‌بیند و معتقد است که حاجت خواستن از خدا و ابراز محبت به او، از این جهت مشترکند که هر دو موجب قرب آدمی به خدای متعال می‌گردند. بر این اساس می‌توان گفت توسّل یک معنای اصلی دارد؛ و آن هم ابزاری است برای تقرّب به خدای متعال. پس «وسیله» در قرآن بر هر چیزی اطلاق می‌شود که موجب رضا و قرب به خدای متعال است. نویسنده معتقد است وسیله در روایات، به معنای بلندترین منازل بهشتی و در قرآن هر واسطه‌ای است که بتوان با آن به رضایت خدا رسید. به بیانی دیگر، از منظر وی هر چیز که واسطه تقرّب انسان به خدا باشد، زیر مفهوم توسّل می‌گنجد (رشید رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۰ـ۳۶۹).

در باب این که به چه چیز یا چه کسی می‌توان متوسّل شد، هر دو مفسّر معتقدند که توسّل به چهار چیز جایز است: اول: ذات خدای متعال و أسما و صفات او: در آیه ۶۰ سوره غافر آمده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛ «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». در این آیه، مردم مأمور شده‌اند که خدا را بخوانند تا دعایشان مستجاب شود؛ در واقع خواندن خدا، وسیله استجابت دعا دانسته شده است. دوم: اعمال صالح: ابراهیم علیه‌السلام و فرزندش اسماعیل علیه‌السلام، ساخت خانه کعبه را وسیله تقرّب به خدا قرار دادند (بقره: ۱۳۷). سوم: قرآن کریم: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛ «ذکر مرا بگویید تا شما را یاد کنم» (بقره: ۱۵۲)؛ و البته در جای دیگر، از قرآن کریم به عنوان «ذکر» نام برده است (آل عمران: ۵۸). چهارم: ذات انبیا، اولیا و صالحان و توسّل به دعاهای آنان که در ادامه، این دیدگاه بررسی خواهد شد:

۵ـ۱. توسّل به ذات خدا و أسما و صفات او

توسّل به خداوند امری فطری است. همه انسان‌ها در گرفتاری و نومیدی به خدا پناه می‌برند و به أسما و صفات او متوسّل می‌شوند. در المنار آمده است: «نظام جاری در خلقت، نظام اسباب و مسبّبات است، یعنی هر سببی بر اساس حکمت خدا مسبّبی دارد. در این میان برخی أسما و طریق طلب آن‌ها بر ما مخفی است. پس باید با توسّل به خدا از این اسباب آگاهی یافت.» (رشید رضا، بی‌تا، ج۲، ص۶۶). نویسنده در ادامه، توسّل به خدای متعال را تنها بعد از کار و فعالیت و به‌کار بستن اسباب عادی، مفید دانسته و با ذکر چند مثال، مقصود خود را توضیح داده است.

دعـا برای رویانیدن دانه از زمین کافی نیسـت؛ بلکه کشـاورز باید اقدامـات لازم را انجام دهد و در اموری مانند نزول باران که از دسـترس او خارج اسـت، به توسّـل و دعا روی آورد. یا مثلا در جنگ با دشمن، باید هرچه توان و نیرو دارند برای مقابله با دشمنان آماده کنند، درعین‌حال، از خدای متعال هم بخواهند که قلب‌ها و گام‌های ایشـان را ثابت و اسـتوار نگه دارد (همان، صص۶۷ـ۶۶).

وی در ادامه برای اقامه دلیل، به آیاتی تمسّک جسته است:

الف) ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء:۱). او در زیر این آیه به نقل از ابن‌تیمیه آورده اسـت: «اگـر سـائلی خـدا را این‌گونه بخواند: «اسـالک بان لک الحمـد انت الله المنان بدیع السـماوات والارض یا ذالجلال و الاکرام، درواقع أسـما و صفات خدای متعال را وسـیله‌ای برای درخواسـت‌های خود قرار داده اسـت.» (رشـید رضا، بی‌تا، ج۴، ص۳۳۵). ایشـان توسّـل به ذات، أسـما و صفات الهی را وسـیله اجابـت دعـا دانسـته: «افعـال خدا موجب ایجاد أسـما و صفات اسـت و موجب می‌شـود او را بـه اسـم یـا صفتـی بنامیم، مغفرت و رحمت خدا سـبب نامیـدن او به غفور و رحیـم، و عفو او موجب نامیدن او به عفوّ است، پس اگر به سبب این که خدا غفور و رحیم است، از او درخواست می‌کنیم، در واقع، به سـببی توسّـل جسـته‌ایم که مقتضای وجود اوسـت. در واقع، محمود بودن خدا موجب می‌شـود که کاری که سـبب حمد اسـت انجام دهد و حمد بنده بر خدا، سـبب اجابت دعـای اوسـت. بـه همین دلیل نمازگزار می‌گویـد: «سمع الله لمن حمده»: یعنی خدا دعای کسـی که او را حمـد کنـد می‌شـنود» و شـنیدن در این‌جا به‌معنای اجابت و قبول دعا اسـت.» (رشـید رضا، بی‌تا، ج۴، ص۳۳۵). می‌توان گفت سخنان وی برگرفته از اندیشه‌های ابن‌تیمیه است. چراکه ابن‌تیمیه لطف خداوند به بنده را مقتضای ربوبیّت او می‌دانسته و «یا ربّ» گفتن بنده را نیز به همین دلیل می‌داند و این که آدم و حوا ن هنگام توبه، خدای متعال را با «ربّنا» یاد کرده‌اند نیز به همین دلیل اسـت (اعراف: ۳۲). همان‌گونه که نوح ﷺ نیز پروردگار خود را این‌گونه می‌خواند (هود: ۴۷). مالک و ابن ابی عمران، از اصحاب ابی‌حنیفه نیز گفتن «یا سیّدی» را در دعا مکروه دانسته و دعا با «یا ربّ» را مطلوب دانسته‌اند، زیرا به عقیده ایشان، تمام معانی، أسما و صفات، در کلمه «ربّ» جمع شده‌است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۷، ۷۱).

ب) «ولله أسما الحسـنی فادعوه بها»؛ «برای خدا نام‌های نیک اسـت خدا را با آن نام‌ها بخوانید»

(اعراف:۱۸۰). خواندن خدا همان توسّل به اوست. پیامبراکرم ﷺ فرموده‌اند: «لله تسعه و تسعون اسماً من دعا الله بها استجیب له؛ خداوند ۹۹ اسم دارد، هر که خدا را با آن‌ها بخواند، اجابت می‌شود» (صدوق، بی‌تا، ج۵، ص۱۹۵). در روایت دیگری نیز فرموده است: «خدا را به اسم اعظم او بخوانید تا شما را اجابت کند» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج۵، ص۵۱۵، ح ۳۴۷۵).

نزدیک‌ترین وسیله برای رهایی از غفلت و در نهایت، عدم دخول در جهنم، تمسّک به أسمای خدای متعال است. «أسماء» جمع «إسم»، لفظی است که بر ذات یا بر ذات همراه با صفت دلالت می‌کند. «حُسنی» هم مؤنث أحسن و به معنای بهترین و کامل‌ترین أسما و صفات است. «فادعوه» سه معنا دارد: خدا را با این أسما بنامید، یاد کنید و ندا دهید (رشید رضا، بی‌تا، ج۹، ص۴۳۹). مفهوم آیه این است که حاجات شما با توسّل به أسما و صفات الهی پذیرفته خواهد شد، روایات هم بر این معنا تاکید کرده است (رشید رضا، بی‌تا، ج۹، ص۴۳۲).

به عقیده علامه، « فادعوه» دارای سه معنای: نام نهادن، ندا کردن و عبادت است و ضمن تأیید معنای آخر، بیان می‌دارد که دعا در آیات دیگر هم، به معنای عبادت آمده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛ «پروردگارتان فرموده است مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند» (مؤمن: ۶۰). واژه «عبادت» بعد از «دعا»، بدل از دعاست. دعا در آیه مورد بحث نیز به معنای عبادت است و معنای آیه این است: تنها برای خداست تمامی أسمائی که بهترین أسما است، پس او را عبادت کنید و با آن أسما به‌سوی خدا توجه نمایید. ایشان سایر معانی «ادعونی» را، از لواحق معنای عبادت می‌داند (طباطبایی ،۱۴۱۷، ج۸، ص۳۵۵). تاکید علامه بر این معنا، به این دلیل است که در نظر ایشان تمسّک به وسیله، همان حقیقت عبودیت و عبودیت وسیله‌ای برای تقرّب به خداست.

۵ـ۲. توسّل به قرآن

توسّل به قرآن به دو معناست: اول: توسّل به خودِ قرآن به‌عنوان کتاب مقدس آسمانی و کلام الهی فارغ از محتوای آن؛ و دوم: توسّل به محتوا و معارف قرآن و عمل به آن. در بحث فعلی معنای اول، مورد نظر نگارنده است. در آیه ۷۹ سوره آل‌عمران آمده‌است: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ

بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾؛ «بلکه مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را آموزش می‌دادید و درس می‌آموختید.» که اشاره به ربّانی شدن با تمسّک به کتاب است. زیر این آیه، این سوال مطرح است که: آیا مقصود از کتاب، قرآن است؟ آیا تمسّک به این آیه، توسّل به قرآن برای ربّانی شدن را ثابت می‌کند؟ المنار در توضیح مطلب نوشته است: پیامبر به مردم امر می‌کند که خدایی باشند، بدون آن که پیامبر را واسطه قرار دهند و پیامبر، مردم را با وسیله‌ای حقیقی که تعلیم و دراست کتاب باشد به خدا وصل می‌کند. پس با علم به کتاب، تعلیم آن و عمل به آن، انسان، الهی شده و مورد رضایت خدا قرار می‌گیرد. در واقع، خدای متعال کتاب را واسطه قرب به خدا قرار داده و نقش رسول این است که کتاب را به مردم ابلاغ کند، همان‌گونه که در سوره شوری به آن تصریح کرده است (شوری: ۴۸).

رشید رضا مقصود از کتاب را در این آیه و همچنین مقصود از پیامبر را مشخص نکرده است. لذا از این اطلاق می‌توان صحت توسّل به همه کتب آسمانی را برداشت کرد. المنار در عین تأیید توسّل به قرآن، با استناد به آیه فوق الذکر، توسّل به شخص پیامبر را مردود شمرده و علم و عمل به کتاب خدا را برای تقرّب به خدا لازم و کافی دانسته است.

علامه طباطبایی نیز در توضیح آیه نوشته است: «پیامبر اکرم ﷺ هرگز شما را به پرستش خود دعوت نمی‌کند، بلکه به ایمان و یقین به معارف قرآن و عمل به آموزه‌های آن دعوت می‌کند تا با اصلاح عقاید و اخلاق و اعمال، به قرب خدا برسید و از علمای ربّانی شوید و چون «بما کنتم» مشتمل بر فعل ماضی است و فعل ماضی هم دلالت بر تحقق در سابق دارد، می‌توان گفت آیه شریفه، تعریض به نصارا دارد، چون بعضی از آنان می‌گفتند خود عیسی خبر داده که پسر خداست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۲۷۷). طبق این ادعا، مراد از کتاب در آیه «تورات» است و خدا به پیامبرش امر فرموده که مردم را دعوت کند تا به وظایف واجب خود در باب تعلیم قرآن قیام نمایند. مرحوم علامه در این مورد که مقصود از پیامبر در آیه کیست نوشته است: «آیه مورد بحث هرچند می‌تواند به‌وجهی بر پیامبر اسلام منطبق شود، زیرا در زمان ایشان اهل‌کتاب هم بودند و کتاب آسمانی خود را می‌آموختند و آموزش می‌دادند، لکن انطباق آن با عیسی ﷺ بیشتر است، چون آن جناب بر رسول خدا ﷺ سبقت زمانی داشته و رسالتش جهانی نبوده، بلکه خاص

بنی‌اسرائیل بوده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۲۷۷). علامه، مصداق کتاب را تورات می‌داند، اما رشید رضا برای کتاب مصداق خاصی بیان نکرده است. ظاهر آن است که مورد را نمی‌توان منحصر کرد، بلکه به قرآن نیز قابل تعمیم است؛ زیرا آیه بر علم الهی تاکید دارد و قرآن کریم هم سرشار از معارف الهی است که عمل به آن‌ها انسان را الهی می‌کند. به بیان دیگر، کتاب، «وسیله» است. هدف، عمل به محتوای آن است و توسّل به کتاب، بدون عمل به معارف و محتوای آن معنا ندارد. بنابراین، می‌توان گفت توسّل به محتوای قرآن، امری بدیهی و مقبول است، اما توسّل به قرآن، فقط از آن جهت که تقدّس دارد، قابل اثبات نیست. توسّل به قرآن تنها از جانب کسانی ممکن است که به آموزه‌های آن پایبند باشند. قرآن کریم نیز این حقیقت را تایید کرده، آن‌جا که فرموده است: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲).

البته از ظاهر برخی روایات، جواز توسّل به قرآن کریم، از آن جهت که کتابی مقدّس است نیز استنباط می‌شود که به‌عنوان نمونه می‌توان به این روایت پیامبر اشاره کرد: «اقرئوا القرآن واسالوالله تبارک و تعالی به»: قرآن را بخوانید و به‌واسطه آن از خداوند سؤال و درخواست کنید» (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج۴، ص۴۴۵).

به عقیده آیت الله سبحانی، ظاهر روایت، امر به قرائت قرآن کریم و نیز درخواست از خداوند به‌واسطه قرآن است. این امر، توسّل به خود قرآن را اثبات می‌کند. دلیل آن هم این است که قرآن کلام خداست و از جایگاه رفیعی نزد خدا برخوردار است و هرچه که در نزد خدا از منزلت و کرامت برخوردار باشد، توسّل به آن جایز است (سبحانی، ۱۴۲۵، ۲۶). مخصوصا اگر روایتِ قرآن به سرگذاشتن در شب های قدر، قابل استناد باشد. علی بن یقطین از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مصحف شریف را در دست بگیر و بر سر بگذار و بگو: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ وَ بِكُلِّ آيَةٍ هِيَ فِيهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّهِ عَلَيْكَ وَ لَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّهِ مِنْكَ يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي» پس ده مرتبه بگو «يَا اللَّهُ»، و ده مرتبه «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ»، و همین‌طور هر کدام از امامان علیهم‌السلام را بشمار و ده مرتبه بگو تا وقتی که به نام امام معاصر با خودت رسیدی، نام آن حضرت را نیز ده مرتبه صدا بزن. که اگر چنین کنی حاجات تو برآورده می‌شود و امور زندگی بر تو آسان می‌شود.» (سید ابن‌طاووس، ۱۴۰۹، ج۱، ص۱۸۶). خلاصه بحث آن که: توسّل به محتوای قرآن

امری بدیهی و مقبول است، اما توسّل به قرآن صِرف تقدّسِ آن، قابل اثبات نیست.

۵ـ۳. توسّل به اعمال صالح

یکی دیگر از اسباب توسّل، عمل صالح است که دو رکن دارد: داشتن نیّت یا انگیزه پاک و شایسته بودن اصل عمل. توسّل به عمل صالح دوگونه است: یک: عمل صالحی که اکنون انجام می‌دهد، وسیله تقرّب به خدا قرار گیرد. دو: عمل صالحی را که انجام داده است وسیله تقرّب به خدا قرار دهد. در این بحث، معنای اول مقصود بوده؛ گرچه مورد دوم هم در جای خود مشروع است. المنار برای مورد دوم داستانی ذکر کرده که مضمون آن این است: سه نفر به غاری پناه بردند و هریک با وسیله قرار دادن عمل صالحی که در گذشته انجام داده بودند، از خداوند طلب نجات کردند؛ یکی از آن‌ها خدا را به نیکی به والدینش خواند؛ یکی با عفت پیشه کردن و دیگری با امانت‌داری و احسان. خداوند هم طبق وعده‌ای که به مؤمنان داده، دعای آنان را اجابت کرد: «ویستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله»: درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند می‌پذیرد و از فضل خود بر آن‌ها می‌افزاید.» (شوری:۲۶) (رشید رضا، بی‌تا، ج۴، ص۳۳۵) و (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج۳، ص۲۴۹).

توسّل به عمل صالح به معنای اول، مانند زمانی است که ابراهیم علیه‌السلام و اسماعیل علیه‌السلام خانه کعبه را بالا می‌بردند و هم‌زمان دعا می‌کردند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ (بقره: ۱۴۰ـ۱۳۷) «آنان عمل خود را وسیله طلب حاجت از خداوند قرار دادند». المنار از ترمذی، ابن‌مردویه و ابی‌هریره نقل کرده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «سلوا الله لی الوسیلة، قالوا وما الوسیله؟ قالت: القرب من الله عزوجل، ثم قرا: ﴿يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾»: پیامبر فرمود از خدا برای من وسیله طلب کنید. گفتند: چه وسیله‌ای؟ فرمود: قرب به خدا. سپس آیه ﴿يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ را تلاوت فرمود. المنار در توضیح روایت آورده است: قرب به خدا، با اطاعت اوست نسبت به آنچه که خدا بر لسان رسولش تشریع کرده است (رشید رضا، بی‌تا، ج۸، ص۴۵۸). مراد از آنچه که خدا بر لسان رسولش تشریع کرده، همان تکالیف شرعی و اعمال صالحی است که مؤمنان را به آن‌ها موظف نموده و با انجام آن‌ها به قرب خدا می‌رسند.

رشید رضا توسّل را به شرعی و غیرشرعی نیز تقسیم کرده است: «توسّل شرعی، تقرّب به

خداست به‌وسیله اعمال صالح و آنچه که او تشریع کرده؛ یعنی تقرّب به خدا، به‌وسیله اعمال صالح است . توسّل غیرشرعی و مذموم توسّل به هواهای نفسانی است که خود انسان‌ها ابداع می‌کنند یا از گذشتگان تقلید می‌کنند.» (رشید رضا، بی‌تا، ج۱۱، ص۷). علی علیه‌السلام نیز برترین متوسّل به را ایمان به خدا، ایمان به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد در راه خدا دانسته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰).

نویسنده المنار ذیل آیه ۳۵ سوره مائده، برای توسّل سه مصداق ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها توسّل به ایمان و اطاعت خداست و این امر را مورد اجماع مسلمین می‌داند. پس مراد از «وسیله» در آیه، اطاعت خداست؛ یعنی با اطاعت خدا به قرب او برسید و لازمه آن، اطاعت از رسول است؛ زیرا اطاعت از رسول، اطاعت از خداست: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾؛ «کسی که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است». (نساء: ۸۰) (رشید رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۱). «اطاعت از رسول هم با اعمال صالح صورت می‌پذیرد و طبق آیه قرآن، مدار نجات و رستگاری بر ایمان و اعمال صالح است.» (نجم: ۳۹) (رشید رضا، بی‌تا، ۳۷۶/۶). آلوسی در زیر همان آیه شریفه آورده است: «خداوند در این آیه به ادای طاعات امر نموده‌است.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج۶، ص۱۲۴).

۵ـ۴. توسّل به دعای انبیا و اولیای الهی

توسّل به دعای انبیا و اولیا به معنای وسیله قرار دادن دعای آنان برای تقرّب و طلب حاجت است؛ زیرا دعای انسان‌های صالح و مقرّب به اجابت نزدیک است. نویسنده المنار ذیل آیه ۳۵ سوره مائده، ضمن آن که برای توسّل سه معنا قائل شده و توسّل به ذات انبیا و اولیا و صالحان را غیرمشروع خوانده، به اجماع مسلمانان توسّل به اطاعت خدا، دعا و شفاعت پیامبر را جایز دانسته و از عمر بن الخطاب نقل کرده است: «خدایا! هر زمان که خشکسالی می‌آمد، به پیامبرت متوسّل می‌شدیم و زمین‌هایمان سیراب می‌شد، اکنون به عموی پیامبرت متوسّل شده‌ایم، پس سیرابمان فرما.» این روایت نشان می‌دهد که عمر به دعای پیامبر متوسّل شده است، نه به خود پیامبر. به همین دلیل از توسّل به پیامبر، به توسّل به عموی او عباس عدول کرده است.» (رشید رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۲). وی از همین روایت استفاده کرده و نتیجه گرفته که توسّل به اموات جایز نیست. این که عمر بعد از رحلت پیامبر، به عموی ایشان عباس متوسّل شده، بدان معناست که آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیات انجام می‌داده، امکان ندارد بعد از رحلت انجام دهد.» (رشید

رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۲). نویسنده، همچنین نقل می‌کند که عمر و اَنَس هنگام احتیاج، به دعای پیامبر متوسّل می‌شدند و عمل عمر را در استسقاء و توسّل به دعای عباس، مانند عمل معاویه می‌داند که صحابه و تابعین را جمع کرد و همگی به یزید بن اسود متوسّل شدند (رشیدرضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۲ـ۳۷۵). بر این اساس، رشید رضا توسّل به دعای انبیا و اولیا را فقط در حال حیات آنان جایز دانسته و برای ادعای خود دو دلیل ذکر کرده است: اجماع مسلمین و سیره صحابه و تابعین.

نویسنده المنار در ابتدا توسّل به دعای انبیا و اولیا را جایز می‌داند، اما در ادامه با ارائه دو دلیل آن را مردود می‌شمارد. این دو دلیل با یکدیگر تناقض دارند: یکی تنافی داشتن با اخلاص؛ چراکه توسّل به دعای معصومان علیهم‌السلام، با اخلاص در عبادت تنافی دارد. ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران آمده است: «کسی که بین خود و خدا در عبادتی مانند دعا، واسطه قرار می‌دهد، در واقع واسطه را عبادت کرده؛ زیرا این وساطت با اخلاص برای خدا منافات دارد و اگر اخلاص منتفی شود، در واقع عبادت منتفی شده‌است.» (رشید رضا، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۸). در مقابل این نظر، علامه طباطبایی معتقد است: «با توجه به آیه ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (زمر: ۳) «هر عبادتی غیر از عبادت خدا مردود است»، هرچند به‌منظور تقرّب، توسّل و شفاعت باشد. اما اگر استقلال ربوبیّت خداوند حفظ شود، آن توسّل مانعی ندارد. توسّلی مذموم است که در آن شرک ربوبیّت باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۲۷۶).

دلیل دوم که با اولی در تناقض است، تنافی داشتن با نظام اسباب و مسبّبات است. از منظر رشید رضا، این نوع توسّل با نظام اسباب و مسبّبات منافات دارد. او برای اثبات عدم مشروعیت توسّل به دعای انبیا و اولیای الهی به آیه ۱۶۶ سوره انعام: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ استناد می‌کند: او کسی است که شما را جانشین خود روی زمین قرار داده و درجات بعضی را نسبت به برخی دیگر بالاتر برده‌است.» وی استدلال کرده که خدای متعال پاداش انسان‌ها را بر اساس نظام سبب و مسبّبی، مترتّب بر عمل آن‌ها قرار داده است، پس هر انسانی به اندازه علم و عمل به شرع، از سعادت بهره‌مند می‌شود. ترتّب جزاء بر عمل با توحید سازگار بوده و موجب انهدام پایه‌های شرک است. معنای شرک، توکّل و اعتماد مردم به چیزی است که بین خود و خدا واسطه قرار داده‌اند (رشید رضا، بی‌تا، ج۸، ص۲۵۰).

بر اساس این ادعا، توسّل به دعای انبیا و اولیا با نظام سبب و مسبّب در تضاد است و برای تبیین مطلب، دو قوم را با هم مقایسه کرده‌است: یکی قومی که ادعای ایمان به خدا دارد؛ اما در قضای حاجات به انبیا و اولیا و صالحین یا دعای آن‌ها یا طواف قبرهای آنان متوسّل می‌شوند. دوم، قومی که اعتماد و عملشان مثل قوم اول نیست، اما از نظر صحت و سلامت و وسعت رزق از آن‌ها برترند. این قوم اگر با دشمن وارد جنگ شوند، بر دشمن چیره می‌شوند، زیرا به سنّت خدا در نظام اسباب و مسبّبی و این که برای رسیدن به آرزوها باید عمل کرد، اعتقاد دارند (رشید رضا، بی‌تا، ج۸، ص۲۵۱). اینان با مراعات سنّت‌های الهی به حوائج خود می‌رسند، نه با توسّل به دعای اشخاص. عمل است که انسان را به خواسته‌هایش خواهد رساند.

علامه نیز می‌نویسد توسّل به اسباب غیرطبیعی و شفیع قرار دادن آن‌ها، تنها در خیرات و شرور و منافع و مضارّی است که اوضاع قوانین اجتماعی و احکام حکومت به‌طور خصوص یا عموم، مستقیم یا غیرمستقیم، پیش می‌آورد؛ بنابراین اگر انسانی بخواهد به کمال و خیر مادّی یا معنوی برسد که از نظر معیارهای اجتماعی، آمادگی و ابزار آن را ندارد و اجتماع، وی را لایق آن کمال و خیر نمی‌داند و یا بخواهد از خود شرّی را دفع کند که به خاطر مخالفت، متوجه او می‌شود و از سوی دیگر قادر بر امتثال تکلیف و ادای وظیفه نیست، در این‌جا متوسّل به شفاعت و دعای ائمه معصومان علیهم‌السلام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۱۵۷). بنابراین ایشان ضمن تایید توسّل به دعای معصومان علیهم‌السلام، قائل به عدم تضاد در توسّل به دعای انبیا و اولیا و نظام اسباب و مسبّبات است.

روشن است که دعا به تنهایی برای پیش‌برد کارها کافی نیست؛ اما از آن‌جا که انجام هر کاری منوط به لطف و توفیق خدای متعال است، برای پیش‌برد هر کار باید به خدای متعال متوسّل شد. عبد به تنهایی و بدون کمک خدای متعال چه می‌تواند انجام دهد؟! نویسنده المنار با طرح عدم مشروعیت توسّل و دعای انبیا و اولیا، در واقع اصل دعا را زیر سؤال برده است؛ درحالی‌که خدای متعال در سوره غافر، اجابت دعا را به کار و فعالیت مشروط نکرده و فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛ «پروردگار شما فرموده مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.» (غافر: ۶۰). به‌علاوه، این که خود دعا هم یکی از اسباب است. رسیدن به حوائج بر

اساس قانون سبب و مسبّب است و خداوند همان‌گونه که برای هر مسبّب، سببی قرارداده، برای دعا هم اثری قرار داده است، تفاوت در این است که دعا سببی غیرمادّی است. قابل انکار نیست دعایی مورد پذیرش است که همراه با عمل باشد، همان‌گونه که علی علیه‌السلام در نهج البلاغه فرموده است: «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر»: دعاکننده بدون عمل، مانند تیرانداز بدون تیر است.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، حکمت ۳۳۷، ج۷، ص۱۴۷). «معنای دعا این نیست که انسان، از وسائل و علل طبیعی دست بکشد و به‌جای آن دست به دعا بردارد، بلکه بعد از آن که نهایت کوشش در استفاده از وسایل موجود به‌کار بسته شد و انسان باز هم به اهداف خود نرسید، باید به سراغ دعا برود. بنابراین دعا، مخصوص نارسایی‌ها و بن‌بست‌هاست نه عاملی جای عوامل طبیعی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۷۲۱).

درست است که انسان در موقعیت‌های سخت و اضطرار به دعا محتاج‌تر است، اما در هیچ منبع معتبری، دعا کردن به موقعیت‌های اضطراری منحصر نشده است. می‌توان گفت مفهوم مضطرّ در آیه مبارکه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (نمل: ۶۰) به موقعیت خاصی اشاره ندارد، زیرا انسان‌ها پیوسته در حالت نیازمندی و اضطرار قرار دارند. اطلاق آیه کریمه: «ادعونی استجب لکم» نیز این حقیقت را تایید می‌کند. به هر حال، دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان خارج است، پس چه بهتر که این دعا از زبان انبیا و اولیای الهی باشد. نویسنده المنار برای اثبات مدّعای خود مبنی بر عدم جواز توسّل به دعای انبیا و صالحان، اصل دعا را که از پایه‌های دین‌داری است نقض می‌کند. همین امر، برای اثبات بی‌پایه بودن استدلال او کافی است.

۵ـ۵. توسّل به ذوات مقدّسه

گذشته از توسّل به دعای ذوات مقدّسه، آیا توسّل به خود ذوات مقدّسه جایز و مشروع است؟ نویسنده المنار این نوع توسّل را نیز نامشروع دانسته و بر عدم مشروعیت آن ادلّه‌ای به شرح زیر اقامه کرده است:

الف) ضعف روایات

«در قرون وسطی، انبیا و صالحان را وسیله گرفته و خدا را به آن‌ها قسم می‌داده‌اند و از

آن‌ها دفع ضرر و جلب منفعت درخواست می‌کرده‌اند. اگر نزدیک بوده‌اند بر سر قبرشان حاضر می‌شدند؛ در غیر این صورت، از راه دور به آن‌ها متوسّل می‌شده‌اند.» (المنار، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۱). او ادّعا می‌کند که نزد طایفه‌ای از مسلمانان، درخواست از خدا با واسطه قرار دادن مخلوق جایز است. روایاتی از سَلَف هم در این باره نقل شده، اما این روایات ضعیف و جعلی است. حدیثی که حجّیت آن گمان برود، وجود ندارد؛ به جز حدیثی که پیامبر به مرد نابینایی آموختند که بگوید: «... اسالک و اتوجّه الیک بنبیّک محمّد نبیّ الرّحمه»، اما این حدیث هم گواه ادعای آنان نیست؛ زیرا صریح است که آن مرد، به دعای پیامبر توسّل پیدا کرده است. پیامبر نیز به او آموخته است که بگوید: «اللهم شفعه فی». خداوند نیز به‌خاطر دعای پیامبر، بینایی او را برگرداند (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج۴، ص۱۳۸). این نابینا اگر به ذات پیامبر متوسّل می‌شد، شفا پیدا نمی‌کرد. توسّل عمر به عباس نیز از باب توسّل به ذات نیست، بلکه آن هم توسّل به دعای عباس است.» (رشید رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۴).

ب) شرک بودن توسّل به ذوات

رشید رضا معتقد است کسی که به ذات انبیا و اولیای الهی توسّل پیدا کند، در واقع برای خدا شریک قرار داده است. وی دلایل خود را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. **تجاوز به ولایت خاصّه خدا.** او در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره، پس از ذکر معنای ولایت و مصادیق آن، معنای صحیح ولیّ را منحصر در یاور و ناصر دانسته است. به عقیده ایشان کسی که از معنای ناصر تجاوز کند و ولیّ را به معنای متولّی بداند، مشرک است، چون از ولایت خاصّه خدا تجاوز کرده است. در ولایت خدا، نه به‌صورت واسطه نزد خدا و نه به‌صورت مستقل از خدا، کسی را نمی‌توان شریک گرفت (رشید رضا، بی‌تا، ج۳، ص۴۴و۴۵).

۲. **سیره صحابه و تابعین، ابوحنیفه و اصحاب او.** صحابه و تابعین به ذوات متوسّل نمی‌شدند و توسّل آن‌ها فقط به دعای ایشان بوده است (رشید رضا، بی‌تا، ج۶، ص۳۷۴).

۳. **عدم قدرت انبیا و اولیا بر نجات دیگران از عذاب.** وی با استناد به آیه شانزده سوره أنفال که برای مرتکبان گناه کبیره مجازات قائل شده است، تعیین مجازات برای مرتکبین گناه کبیره را ناقض رأی کسانی می‌داند که برای نجات از عذاب به انبیا و اولیا متوسّل

می‌شوند. ایشان معتقد است اگر این توسّل نافع بود و اشخاص صالح می‌توانستند مجازات را از دیگران بردارند، کسی مبتلا به عقوبت نمی‌شد؛ زیرا همگان می‌توانستند با توسّل، عذاب را از خود دور کنند. پس توسّل، با مجازات مجرمان در تضاد است. اگر چنین توسّلی مجاز باشد، هیچ مجرمی مجازات نمی‌شود (رشید رضا، بی‌تا، ۱۰/ ۱۲۵).

استدلال ایشان از آن جهت مخدوش است که آیه مبارکه ادعای ایشان را اثبات نمی‌کند. اما این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که همان‌گونه که در بهره‌مندی از جریان‌های دیگر رحمت الهی، قابلیت و صلاحیت شرط است؛ در بهره‌مندی از رحمت و مغفرت الهی در قیامت نیز، لیاقت و قابلیت شرط است. بنابراین، شفاعت شفعیان بر اساس قابلیت‌های افراد صورت می‌گیرد. به همین دلیل در قرآن و روایات، عدّه زیادی از انسان‌ها فاقد قابلیت برای شفاعت قلمداد شده‌اند. در این مورد می‌توان به آیات ۴۸ ـ ۴۰ سوره مدّثر، آیه ۲۸ سوره انبیا، آیه ۱۰۹ سوره طه و ۸۷ سوره مریم مراجعه کرد.

۴. عبادت غیر خدا. صاحب المنار معتقد است توسّل به ذوات مقدّسه با هدف جلب منفعت یا دفع ضرر و کسب سعادت دنیا و آخرت، با توحید و عبادت خالصانه ناسازگار است. عبادت، آن است که نیّت آن فقط برای خدا باشد. توجه به خدا و طلب رضایت اوست که عملی را عبادت می‌کند. کسانی که توسّل پیدا می‌کنند، در واقع عبادتی را ابداع کرده و آن را با نامی حلال می‌خوانند، اما نه نام‌گذاری و نه تأویل، آن‌ها را از ﴿مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا﴾ (بقره: ۱۶۵) خارج نمی‌کند. این افراد در هر صورت مشرک هستند و نامیدن شرک با نامی چون توسّل، موجب خروج آن‌ها از شرک نمی‌شود (رشید رضا، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۹). هر مفسد و گمراهی، ممکن است فساد و ضلالت خود را با أسماء نیکو نام بنهد؛ همان‌گونه که در زمان ما شرک بالله را توسّل نامیده‌اند، برای این که مثلا از تهمت شرک رهایی یابند (رشید رضا، بی‌تا، ج۱، ص۱۵۹).

رشید رضا ذیل آیه ۲۲ سوره بقره، «انداد» را به گذشتگانی که مثل شما مخلوق بودند و آنچه باید از خدا طلب شود از اینان طلب می‌کردند، معنا کرده و نوشته است: «انداد جمع ند، به معنای شریک است، انداد کسانی هستند که مردم در برابر آن‌ها خضوع کرده و به آن‌ها توسّل می‌جستند. عرب، همین خضوع و خشوع را عبادت نامیده است؛ اما برخی لفظ توسّل را جایگزین لفظ عبادت

کرده‌انـد تـا نـصّ قرآن را به تأویل رضا ببرند (رشید، بی‌تـا، ج۱، ص۱۸۸). او ذیل آیه ۹۶ سـوره توبه، موضوع را مبسوط‌تر بیان کرده و تفاوت شرک و توسّل را که علمای شیعه به آن پرداخته‌اند، مردود شمرده است. وی می‌گوید از منظر علمای شیعه، تفاوتی اساسی است بین کسی که اصنام و اوثان را واسـطه بین خود و خدا قرار می‌دهد و کسـی که انبیا و اولیای الهی را برای شـفاعت واسـطه قرار می‌دهـد؛ زیـرا اینـان، بندگان با کرامت خدای متعال‌اند. او این دلیل را رد کرده و در ادامه نوشـته اسـت: «حکم کفر و شـرک، به اختلاف متعلّق، متفاوت نمی‌شود. کسی که همراه با خدای متعال، بت یا سـتاره را می‌خواند، مانند کسـی اسـت که پیامبر یا فرشـته را خوانده اسـت.» وی به همین دلیل، توسّـل به اموات را نیز مردود دانسـته و معتقد اسـت همان‌گونه که اصنام و بت‌ها تماثیلی بـرای یـادآوری بعضـی اولیـا و صالحان بوده‌انـد، قبرهای آنان نیز همیـن حکم را دارد (رشید رضا، بی‌تا، ج۱۱، ص۶).

نویسنده المنار تفاوت دیگر میان شرک و توسّل از منظر علمای شیعه را این‌گونه بیان می‌کند که مشرکان، بت‌ها را آلهه و ارباب می‌گرفتند، اما مسلمانان، انبیا و اولیا را مقرّبان خدا تلقی می‌کنند. در پاسخ، او تفاوت را فقط در نام‌گذاری دانسـته است. مشرکان عرب بت‌ها را ارباب نمی‌نامیدند و معتقـد بودنـد ربّ العالمین فقط خداسـت؛ زیـرا از نظر آن‌ها، ارباب به معنـای مدبّر امور و خالق بوده است. آنان بت‌ها را اله می‌نامیدند، چون اله در لغت، همان معبود است. معبود کسی است که خوانده می‌شود بر کاری که از دایره اسبابِ شناخته شده خارج است و خودِ مردم، بر کسب آن قادر نیستند، لذا در برابر او تعظیم کرده و با قربانی‌هایشان به او نزدیك می‌شده‌اند. کسانی هم که به کسی دیگر غیرخدا توسّل پیدا می‌کنند، در واقع، او را معبود خود قرار داده‌اند. تغییر نام عبادت غیرخدا به نام توسّل، آن را از حقیقتش خارج نمی‌کند. پس توسّل به اشخاص هم، نوعی عبادت آن‌هاست و در عمل، با شرك تفاوتی ندارد (رشید رضا، بی‌تا، ج۱۱، ص۷).

مرحوم علامه طباطبایی، ذیل آیه فوق (توبه: ۹۶) به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اما در مواردی دیگر، به شُبهه شرك بودن توسّل به ذات انبیا و اولیا به این صورت پاسخ داده‌اند:

اولاً؛ گذشته از وجود خدای متعال، ثبوت تأثیر برای غیرخدای متعال نیز امری قطعی است. انـکار ایـن واقعیت، در واقع، انکار قانون علیّت اسـت و انکار قانـون علیّت نیز به نوبه خود، انکار

توحید است. اعتقاد این است که هیچ کسی تأثیر استقلالی ندارد، تمام این تأثیرات را خداوند عطا کرده است. آیا خداوندی که به هر موجودی اثر و خاصیت ویژه‌ای بخشیده است، استبعاد دارد که به اولیای خود مقام شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان و برآورده شدن حاجات را عطا نماید؟!

ثانیاً؛ خدای متعال، به ابتغای وسیله امر کرده و فرموده است: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵) و کدامین وسیله و واسطه از انبیا و اولیای الهی بهتر است؟ به هر حال، بین این دو فرق است: کسی که پرستش می‌شود و کسی که واسطه بین خلق و خدا قرار می‌گیرد. در صورت اول، برای غیرخدا استقلال قائل شده و برای غیرخدا عبادت کرده است که این شرك در عبودیّت است؛ اما در صورت دوم، استقلال را منحصر به خدای متعال و عبادت را مخصوص او دانسته و احدی را شریك او قرار نداده است. این که خداوند در آیه: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر: ۳) مشرکین را مذمّت کرده، از آن جهت است که برای غیرخدا استقلال قائل شده و در عبادت، غیرخدا را در نظر گرفته‌اند؛ اما اگر معتقد بودند که فقط خدا را می‌پرستیم، در عین حال از ملائکه یا رسولان و اولیای الهی، امید داریم که با اذن خدا ما را شفاعت کنند یا آن‌ها را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز مشرك نبودند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۰، ص۴۳۶ ـ ۴۳۸). بر این اساس، فعل مشرکان با موحّدان هرگز یکسان نیست.

در بررسی دیدگاه علامه طباطبایی چنین می‌یابیم که ایشان:

۱. با ارائه دلائلی، شرک بودن توسّل به ذوات مقدّسه را رد کرده است.

۲. بین توسّل و عبادت فرق قائل شده است.

۳. تفسیر ایشان از آیات قرآن در مورد شرک، صحیح‌تر است.

۴. ایشان به روایات متعددی که در مورد توسّل وجود دارد، توجه کرده است.

در مورد ادعای ضعف روایات مشروعیت این نوع توسّل هم باید گفت:

اولاً؛ این روایات، منحصر به منابع شیعی نیست، بلکه در منابع معتبر اهل‌سنّت همچون صحیح بخاری نیز نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۵، ج۲، ص۳۲).

ثانیاً؛ بسیاری از این روایات مانند روایت شخص نابینا (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج۴، ص۱۳۸) را با توجه به ظاهر روایت و قرائن موجود در آن، نمی‌توان حمل بر دعا کرد (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۵، ۱۱۹).

ثالثا؛ در سیره صحابه و تابعین موارد زیادی از توسّل به ذات انبیا و اولیا ذکرشده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج۲، ص۲۵۶) و (حلبی، ۱۴۰۰، ج۱، ص۱۱۶).

بر فرض منتفی شدن روایات، می‌توان برای اثبات مشروعیت این نوع توسّل، به آیات قرآن استناد جست. شفای کور مادرزاد توسط عیسی علیه‌السلام (آل‌عمران: ۴۹) و زنده کردن مردگان توسط آن حضرت نمونه‌های دیگری از مشروعیت توسّل به انبیا و اولیا است. مردم هم بدان جهت به عیسی علیه‌السلام متوسّل می‌شدند که معتقد بودند خداوند به‌خاطر عبودیّت عیسی به او عنایت کرده است. در مورد صحّت توسّل به اموات هم پاسخ‌های مفصلی بیان‌شده که از عهده بحث خارج است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۵ و ۱۴۸سبحانی، ۱۴۲۵، ۴۴) و (ضیاءآبادی، ۱۳۷۲، ۱۴۸). بدین طریق روشن می‌شود که توسّل به ذات انبیا و اولیا، همانند توسّل به دعای آنان، هیچ منافاتی با توحید ندارد.

۶. نتیجه‌گیری

توسّل در ابتدا به‌عنوان یک واقعیت تکوینی در نظام هستی حاکم است و هیچ‌کس نسبت به جریان حتمی این سنّت تردید ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم امر به توسّل می‌کند و جایگاه توسّل در تشریع، برای نیل به اهداف کمالی و دنیایی را تثبیت می‌نماید. آیات متعددی از قرآن و روایات معتبر نیز این مطلب را تایید می‌کند. نکته مهمی که در تاکید بر توسّل نهفته، این است که خودِ توسّل موجب قُرب و بالارفتن مقامات انسان و رضایت و خشنودی خدا می‌شود؛ مخصوصا اگر به‌واسطه اشخاصی صورت گیرد که مورد رضایت و محبت خدا هستند. دیدگاه دو مفسّر در مورد توسّل به اعمال صالح، قرآن و ذات و أسما خداوند مشترک است. رشید رضا توسّل به دعای انبیا و اولیا را در حال حیات، به دلیل اجماع مسلمانان و سیره صحابه و تابعین مشروع می‌شمرد؛ اما ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران، توسّل به دعای معصومان علیهم‌السلام را منافی با اخلاص و نظام اسباب و مسبّبات می‌داند. محتمل است این تناقض در سخنان وی، دلیل بر عدم ثبات ایشان در رأی و عقیده و تأثیر گرفتن وی از سخنان ابن‌تیمیه باشد. او توسّل به ذوات مقدس انبیا و اولیا را نیز غیرمشروع می‌داند. استدلال‌های رشید رضا بر شرک بودن توسّل به ذوات مقدسه قابل خدشه است. وی بین توسّل و عبادت فرق نگذاشته و از سوی دیگر، تفسیرش از آیات قرآن در مورد

شرک، نادرست است. همچنین به روایات متعددی که در مورد توسّل وجود دارد، توجهی نکرده است.

علامه طباطبایی هیچ توسّلی را در صورتی که تأثیر استقلالی برای خدا قائل باشد، رد نمی‌کند. آنچه عقل و مناسبات دنیا می‌پذیرد، تاکید بر همین مساله است. توسّل به ائمه معصومان علیهم‌السلام و اولیای الهی به معنای دخالت ایشان در امر تدبیر دنیا نیست، بلکه به منظور تقرّب به خداوند متعال و قضای حوائج از طریق وساطت این بزرگواران است. نویسنده تفسیر المیزان با ارائه دلائلی، شرک بودن توسّل به ذوات مقدّسه را رد کرده و بین توسّل و عبادت فرق قائل شده است. تفسیر ایشان از آیات قرآن در مورد شرک، صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد و به روایات متعددی که در مورد توسّل وجود دارد، توجه کرده است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۶، چاپ اول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

۲. ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، مسند، ج۴، بیروت: دارصادر.

۳. ابن‌منظور، محمدابن‌مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج۱، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.

۴. انصاریان، حسین، ۱۳۸۲ش، صحیفه سجادیه، چاپ دوازدهم، تهران: پیام آزادی.

۵. بخاری، محمدابن‌اسماعیل، ۱۴۰۵ق، صحیح، ج۲، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۶. ترمذی، محمدابن‌عیسی، ۱۴۰۳ق، سنن، ج۵، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۷. حرّعاملی، محمدابن‌الحسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، ج۷، چاپ دوم ،قم: موسسه آل البیت.

۸. حلبی، ابراهیم ابن احمد، ۱۴۰۰ق، السیره الحلبی، ج۱، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

۹. دشتی، محمد، ۱۳۹۱ش، نهج البلاغه، چاپ سوم، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنان.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین‌ابن‌محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق و بیروت: دارالعلم دارالشامیه.

۱۱. رشید رضا، محمد، بی‌تا، تفسیر القرآن الکریم (مشهور به المنار)، جلدهای ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰ و ۱۱، .بیروت: دارالمعرفه.

۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، التوسّل، چاپ اول، قم: معاونه تعلیم و بحوث اسلامیه

۱۳. سیدابن‌طاووس، رضی‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۴. صدوق، محمدابن‌علی‌ابن‌حسین‌ابن‌بابویه قمی، بی‌تا، التوحید، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. ــــــــــ، بی‌تا، معانی الاخبار، ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶. ضیاءآبادی، محمد، ۱۳۷۲ش، توسّل، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد بعثت مؤسسه اهل البیت.

۱۷. طاهری خرم آبادی، حسن، ۱۳۸۵ش، دعا و توسّل، چاپ دوم، قم: نشردفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، جلدهای ۱،۳،۸، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، ج ۵، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۲۰. فراهیدی، خلیل ابن‌احمد، ۱۴۱۰ق، العین، ج ۷، چاپ دوم، قم: هجرت.

۲۱. کلینی، محمد ابن‌یعقوب، ۱۳۸۸ق، الکافی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۱۳، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۳. معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه، ج۲، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، ج۱، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۵. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، جلدهای ۵ و ۱۵، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.